

Reading Mystical Lyric

The Case of Jalal al-Din Rumi,

by Fateme Keshavarz,

University of South Carolina Press,

1998, 194p.

۲۴۹

از هم اکنون با اطمینان می توان گفت که قرن بیست و یک، قرن جهانگشائی معنوی جلال الدین مولوی است و سیطره امپراطوری هنری او بر کره ارض. امروز در زبان انگلیسی هیچ شاعری، چه در اصل زبان انگلیسی و چه از طریق ترجمه به این زبان، موفقیتی را که مولانا به دست آورده است ندارد و این هنوز از نتایج سحر است.

بیست سال پیش ازین که نگارنده این سطرها در دانشگاه پرینستون بود شهرت مولانا، حتی در حوزه های دانشگاهی امریکا هم بسیار محدود بود و جز اندکی از خاورشناسان و دوستان ارادیهات ایران، کمتر کسی از پایگاه معنوی و مقام رفیع مولانا خیر داشت و امروز، در همین فاصله بیست سال، او در بالاترین پایگاهی که ممکن است یک شاعر در ادبیات جهانی داشته باشد، ایستاده است. و این هنوز آثار نخستین گامهایی است که در شناخت او و شعرش برداشته شده است. بی گمان در قرن بیست و یکم مولانا به گونه ای شناخته خواهد شد که ما حتی از تصور ذهنی آن نیز محرومیم: در پایگاهی از محبوبیت مسیح و دیگر پیامبران اولوالعزم.

همانگونه که قرآن کریم، مایه گسترش زبان عرب در سراسر جهان اسلامی بوده و هست و خواهد بود، مثنوی معنوی جلال الدین مولوی نیز زبان فارسی و فرهنگ ایرانی را در اقالیم جهان گسترش خواهد داد و لحظه به لحظه بر حوزه شیفتگان آن خواهد افزود و آنچه امروز در امریکا روی داده و فقط در یک سال دو بیست و پنجاه هزار نسخه از ترجمه شعرهای مولانا به

READING MYSTICAL LYRIC

The Case of Jalal al-Din Rumi

Fatemeh Keshavarz



UNIVERSITY OF SOUTH CAROLINA PRESS

۲۵۰

فروش رفته است، نخستین گامها درین راه است؛ بیست سال پیش ازین، سالی هزار نسخه هم به فروش نمی‌رفت.

کاری که خانم دکتر فاطمه کشاورز استاد دانشگاه واشنگتن در سنت لوئیس به سامان رسانده است، یکی از بهترین کوششها در جهت شناساندن شعر مولانا به انگلیسی‌زبانان جهان است. در این کتاب کوشش نویسنده بر آن بوده است که در کمترین حجم ممکن، حدود ۱۸۰ صفحه، چشم‌اندازی عام درباره هنر شاعری مولانا به وجود آید و درین کار توفیق مؤلف غیرقابل انکار است. درین نوشته «ذوق» و «تحقیق» دوشادوش یکدیگر حرکت می‌کنند و خوشبختانه زبان انگلیسی برخلاف فارسی عصر ما مجالی به «انشا‌پردازی» نمی‌دهد و به همین دلیل، سراسر کتاب مشحون از اطلاعات بسیار ضروری و ناگزیری است که خواننده انگلیسی‌زبان باید آنها را در اختیار داشته باشد. و این اطلاعات، با مایه درخشانی از ذوق و خلاقیت مؤلف، به خواننده عرضه می‌شود.

کتاب در هشت فصل تدوین شده و هر فصل به بخش‌های کوچکتری تقسیم می‌شود و در مجموع کوشش نویسنده بر آن بوده است که «منظومه شمسی دیوان کبیر» مولانا را به عنوان یک واحد هنری و تجسم یک ذهنیت خلاق unified-body ترسیم کند نه «دیوانی از مجموعه‌های غزل» و این اولین امتیازی است که این کتاب، بر کتابهای مشابه خود می‌تواند داشته باشد. پیداست که



● دکتر فاطمه کشاورز

انسجامی ازین دست که در دیوان شمس و جهان‌بینی هنری و عرفانی مولانا وجود دارد، در ادبیات جهانی بی‌همتاست.

مؤلف از منظری جهانی و گسترده به شعر مولانا می‌نگرد و با چشم‌اندازی تطبیقی؛ به گفته خودش: وقتی مقایسه و تطبیق با معیارهای ناقدان و شاعران و فلاسفه شرق در قرون میانه است کاری است طبیعی ولی ذهن مؤلف از اندیشه‌های ویتگن اشتاین و هایدگر و کی‌یرکه‌گار هم در معرفی خلاقیت مولانا بهره برده است و حتی در فصل چهارم از تجربه «بکت» در عرصه «منطق خاموشی» نیز سود جسته است و از مخاطره‌ای چنین باک نداشته است.

ترجمه شعرهای مولانا به انگلیسی که مورد استفاده مؤلف قرار گرفته، همه از آن خود اوست و در فصل ششم و هفتم که بحث از ساخت و صورتهای هنری کار مولانا و موسیقی شعر اوست، صورت آوانگاری شده فارسی شعرها نیز ارائه شده است تا خواننده انگلیسی‌زبان جادوگریهای زبانی و معنایی مولانا را دست‌کم از فاصله‌ای بسیار بعید به چشم خویش ببیند: نگاهی به دریا، از دور.

آنچه درین کتاب اهمیت دارد ساختار کلی کتاب است و نگاه تازه‌جوی مؤلف و کوششی که در تلفیق نگاه شرق و غرب نسبت به هنر مولانا داشته است و ازین بابت سعی مؤلف مأجور است. اما «در نگاهی سفرنامه‌نویسانه» که به این کتاب داشتیم لغزشها هم به نظرم رسید که

به هیچ‌روی، از اهمیت کارِ درخشانِ مؤلف نمی‌کاهد و برای «دفع چشم زخم» در این گونه کتابها، ضروری است: این که در صفحه ۱۶۰ نوشته‌اند «یکی دیگر از زندگینامه‌نویسان قدیمی مولانا، فریدون‌بن‌احمد سپهسالار است که کتاب او به نام «رساله سپهسالار» یا «مناقب خداوندگار» شهرت دارد و این کتاب به وسیله بدیع‌الزمان فروزانفر تصحیح شده و در ۱۹۴۶ به نام رساله در احوال مولانا جلال‌الدین رومی، چاپ شده است. البته نیازی به یادآوری نیست و همه می‌دانند که آن کتاب را شادوران استاد سعید نفیسی چاپ کرده است و هیچ ربطی میان آن کتاب و «رساله در احوال مولانا» که استاد علامه بدیع‌الزمان فروزانفر نوشته است (و بعد از قریب شصت و پنج سال، هنوز هم، بهترین زندگینامه مولانا است) وجود ندارد.

اظهار تعجبی که نویسنده از تشابه ساخت و صورتهای غزل *Thematic Similarity + metrical parallels* در دیوان شمس تبریزی و دیوان احمد جام زنده‌پیل (متوفی ۵۴۰) کرده‌اند، هم بجاست و هم بی‌جاست. در نگاه اول چنین بنظر می‌رسد که مولانا بشدت تحت تأثیر شیخ جام است ولی برای محققان تاریخ ادبیات فارسی، روشن است که این دیوان «منسوب» به احمد جام زنده‌پیل، حاصل ده - پانزده نسل تجربه شاعری بعد از مولانا است و در حقیقت این احمد جام (متوفی ۵۴۰) است که به شدت تحت تأثیر مولانا جلال‌الدین (متوفی ۶۷۲) قرار دارد تا انتشار دیوان اصلی شیخ جام، به اهتمام محقق ارجمند استاد دکتر علی فاضل، که عمر پُر برکت خویش را صرف تحقیق در احوال و آثار شیخ جام و تصوف خراسان کرده است، ازین گونه سوء تفاهم‌ها در نقد شعر فارسی ممکن است برای دیگران هم حاصل شود.

آخرین بیتی که مؤلف دانشمند از دیوان کبیر مولانا ترجمه کرده‌اند این بیت است، که کتاب با آن حُسن ختام یافته است:

خمش! چندان بنالیدم که تا صد قرن، این عالم

درین هیهای من پیچید درین هیهای من گردد

و ترجمه مؤلف بدینگونه است:

I silently moaned so that for a hundred centuries to come,

The world will echo in the sound of my *hayhā* ,

It will turn on the axis of my *hayhāt*

چنین به نظر می‌رسد که گویا با توجه به اینکه «خمش» و «خاموش» تخلص شعری مولانا است باید کلمه «خمش» از لحاظ دستوری «منادا» قرار گیرد و نه «قید» و در آن صورت ترجمه بیت به گونه‌ای دیگر خواهد بود. شاعری به قدرت شکسپیر در زبان انگلیسی لازم است تا این بیان نقیضی *Oxymoron* مولانا را با حفظ اصالت تخلص او، بازآفرینی کند.